مکث

«سلام بر تو که سر تاقدم، پیامبری؛ این بیت در خشان هم قصه‌ای دارد و آقای رحمانی از شاگردان شیخ رجعلی خیاط، گویا خدمت شما می‌رسند و نکته‌ای می‌گویند: شعری برای حضرت زهرا(س) سروده بودم که کسی از آن خبر نداشت. یکی از شاگردان حاج رجعلی خیاط به من نامه‌ای داد که شیخ در خواب به ایشان گفته بود: «به سازگار بگویید با این شعری که گفتی در عالم برزخ هم قیامت به یاد کردهای و شعر این است: «تو کیستی؟ تو تمام پیمبری زهرا(س)/ تو حجت حجج‌الله اکبری زهرا(س)/ بهشت احمدی و رکن حیدری زهرا(س)/ ز جار بلوی باغ جنان سرّی زهرا(س)/ تو مادر حسینی؛ نه مادر همه‌ای/ چه بهتر است بگویم فقط تو فاطمه‌ای»

دلنشینی است. باید توسل را از شما یاد بگیریم. این شعر «ای بهشت قرب احمد فاطمه/ لیلة‌القدر محمد فاطمه» را در فاطمیه یزد ۴-۵ روز طول کشید که سرودم اما ۴۰-۵۰ سال است که در فاطمیه‌ها خوانده می‌شود؛ «هدیه پیغمبر بهای این گهر/ باشد از دریای هستی بیشتر/ تا شکر این گهر گوید سپاس/ گشت تا جوید یکی گوهرشناس/ دید قدر این گهر را در زمین/ کس ندانذ جز امیرالمومنین/ جز علی کفوی برای این گهر نبد/ مشتری زین مشتری بهتر نبد»

«چارده» روایت از اشعار خاطره‌انگیز فاطمی

گفت و گو با ۱۴ شاعر و مداح اهل بیت ع به مناسبت فاطمیه در تلویزیون همشهری

در ویژه‌برنامه «چارده» که امسال همزمان با ایام دهه فاطمیه در تلویزیون همشهری تهیه و پخش شد یک اتفاق خاص و ویژه افتاد و آن آشنایی مردم با شاعران شعرهای آیینی و مذهبی بود که تا پیش از این، آنها را به واسطه مداح یا روضه‌خوان آنها می‌شناختند و کمتر کسی نام شاعر و سراینده این اشعار مذهبی به گوشش خورده بود؛ برنامه‌ای که در آن هم نوحه مشهور «یاد امام و شهدا» را زمزمه کردیم هم «اذان نگو بلال» را با دلی خون شنیدیم. اما آنجا که خبر رسید قرار است بچه‌های ایران حدیث کسا را بخوانند و صدایشان به عالمیان برسد، دلمان قرص شد به عنایت حضرت زهرا(س). شنیدن قصه سرایش نوحه «به با خیزید ای مردم» هم در نوع خودش جالب بوده به همان اندازه که شاعر شعر «الله و اکبر این همه جلال» از رمز و رازهای سرایش آن برایمان گفت. خلاصه اینکه در این برنامه از پیرغلامان اهل‌بیت هم غافل نشدیم و مهمان خانه حاج غلامرضا سازگار، قدیمی‌ترین شاعر شعر آیینی شدیم و از عاشقانه‌هایش با مادرش حضرت زهرا شنیدیم.

عکس: همشهری/ زهرا نوروله

گوهر شعرتان را پای هر کسی نریزید

استاد غلامرضا سازگار در برنامه چارده تلویزیون همشهری از جایگاه‌شاعران آیینی گفت

گفت و گو یک

فاطمه عسگری‌نیا | روزنامه‌نگار | استاد غلامرضا سازگار، متخلص به «میثم» و صاحب کتاب «نخل میثم» از آن شاعران کهنه کار قدیمی است که اکثر اشعار، سروده‌ها و اپیاتش نه تنها به عنوان محتوای روضه و مداحی از سوی مداحان بزرگ کشور در محافل و مجالس مذهبی، بلکه خیلی موقع این اشعار و ابیات برای ضرب‌المثل‌های روزمره هم استفاده می‌شود؛ پیرغلامی که همه عمر در مدح و ثنای ائمه به خصوص حضرت فاطمه‌الزهرا(س) شعر سروده است. سید محمدجواد شرافت، مجری برنامه تلویزیونی «چارده» همراه با تیم این برنامه به منزل این شاعر بزرگ آیینی رفته و در گپ و گفتی صمیمی با وی درباره سال‌های سرایش شعرهای آیینی‌شان صحبت کرده است.

درباره اشعار فاطمی و نوحه‌های فاطمی‌تان برایمان می‌گویید:

شعر/تاریخ مصرف‌فان تمام نمی‌شود/اگرچه من در مداحی دیگر نمی‌توانم بخوانم اما خودم که شعرم را می‌خوانم لذت می‌برم. گفته‌ام: «دو قطره اشک خجالت هزار کوه گناه/ کرامتی که همین است جنس بازارت/ بر از توام نه بهدستی‌ام نگاه نکن/ نگو که هیچ ندارم ببین تو دارم/ به خرشعر که برائی مرا ز خویش هنوز/ ازین که نام تو بردم به تو بدهکارم »

الحمدلله خدا زنده نگه‌مان داشته و فاطمیه امسال را درک کردمایم/ خوشا به حال آنها که بعدا درک می‌کنند.

شعر «بریز آب روان اسما» نوحه‌ای است که شما در نوجوانی آن را سروده‌اید. یادتان هست چند سالتان بود؟

نه. اوایل جوانی آن را گفتم. وقتی این شعر را سرودم، همان لحظه خوابم برد و خواب دیدم در بیت‌الاحزان فاطمه زهرا(س) مشغول شعرخوانی هستم. خاطره دیگری که دارم، این شعر را آقای حسین باقری جایی به‌صورت نیمه خوانده بودند. حضرت زهرا(س) را خواب دیدم که چرا این شعر را نصفه خواندید؟ بریز آب روان اسما/ ولی آهسته آهسته/ به جسم اطهر زهرا/ولی آهسته آهسته...

شما، هم در فضای نوحه و هم در فضای شعر کار کرده‌اید و غزل «من ایستاده بودم» شما بسیار شهره شده است.

بله طبعمان کار می‌کرد! این غزل خیلی گل کرد. آقای همدانی می‌گفت: هر وقت بخواهم در خانه برای حضرت زهرا(س) گریه کنم این بیت را می‌خوانم: «گاهی به پشت و پهلو گاهی به‌دست و بازو/ گاهی به چشم و صورت گاهی به شانه می‌زد/ گردیده بود قنفذ هم دست با مغیره/ او با غلاف شمشیر این تازیانه می‌زد»

بیت «در وسط کوچه آنها می‌زدند» هم جزء ابیاتی است که مثل و شعار هیئت‌ها شده است.

آقای کوچک‌زاده می‌گفت: من این شعر را در مسجد جمکران خوانده‌ام؛ صبح سیدی آمد در مغازه‌ام و گفت: دیشب مسجد جمکران شعر خواندی؟ گفتم بله. گفت: من دیدم که وقتی گفتی کاش بـه جای تو مرا می‌زدند، امیرالمؤمنین(ع) گفت: آری کاش مرا می‌زدند. کاش به جای تو مرا می‌زدند. برخی از ابیات را(اهل‌بیت(ع) به آن توجه خاصی دارند؛ این بیت را هم خدا به ما عنایت کرده است. واقعا وقتی برای اهل‌بیت(ع) و به‌خصوص حضرت زهرا(س) شعر می‌گویی، خودش نیست ولی الهام شده است.

آخرین کاری که سروده‌اید.

آخرین کاری که من چند ماه پیش سروده‌ام، وقتی بود که امام حسین(ع) گفتم: یا امام حسین شعری به من بدهید که برای شما بسرایم و این شعر آمد: «دل قبر مطهر حسین است/ جان زائر پیکر حسین است/ آبی که بر او حرام کردند/ مهریه مادر حسین است/ ما را نبرند اگر به دوزخ/ والله به‌خاطر حسین است/ در سلسله سیاه مهدی/ عباس برادر حسین است/ هرگز نهراسد از ستمگر/ این کشور کشور حسین است»

این رزق شما حاصل چیست؟ ما شاعران جوان به انجمن می‌رویم و سعی می‌کنیم شعرمان رشد کند، نقد بشود اما آن نمکی که باید در شعر باشد، چطور حاصل می‌شود؟

این عنایت اهل‌بیت(ع) است. من همین نماز را می‌خوانم. هر چه هست از آنهاست. من به شعر را می‌گویم گوهر شعرتان را به پای هر کسی نریزید؛ درباره شعر اهل‌بیت(ع) در فرهن می‌گفت: من این شعر را در مسجد جمکران خوانده‌ام؛ صبح سیدی آمد در مغازه‌ام و گفت: دیشب مسجد جمکران شعر خواندی؟ گفتم بله. گفت: من دیدم که وقتی گفتی کاش بـه جای تو مرا می‌زدند، امیرالمؤمنین(ع) گفت: آری کاش مرا می‌زدند. کاش به جای تو مرا می‌زدند. برخی از ابیات را(اهل‌بیت(ع) به آن توجه خاصی دارند؛ این بیت را هم خدا به ما عنایت کرده است. واقعا وقتی برای اهل‌بیت(ع) و به‌خصوص حضرت زهرا(س) شعر می‌گویی، خودش نیست ولی الهام شده است.

شعر اهل‌بیت(ع) باید به‌دست آیندهها برسد و بدانند چه شخصیتی است. دوستی شخصیتشان کم نیست. بنابراین شروع کرد از حاجی مصاحبه گرفتن و این روایت‌ها است حاجی از قبل تولدشان شروع می‌شود و من از عمه بزرگ‌ترم در این‌باره کمک گرفتمام.

جالب است باید آن را بخوانم.

محترم الزهرا شدم

حاج‌علی انسانی شاعری که از نوجوانی در مدح ائمه شعر گفته است

گفت‌وگو ۲

فاطمه عسگری‌نیا | روزنامه‌نگار | چراغ یکی دیگر از برنامه‌های «چارده» را حاج‌علی انسانی روشن کرد؛ کسی که وقتی تاریخ فعالیتش در حوزه اشعار آیینی را ورق می‌زنیم، پـه نوجوانی او می‌رسیم. البته اینکه کسی تا ۷۰ سال بعد از این ذوق و طبع او در سرایش شعر نمی‌گذارد کسی تا ۷۰ سال بعد از این ذوق و طبع او در سرایش شعر خبر دار شود هم خودش قصه‌ای دارد. او از محضر استادانی چون زنده‌یاد محمدعلی فتی، مولف کتاب «تحفه سرمدی»، خوشدل تهرانی، استاد قدسی مشهدی، مهرداد اوستا و همچنین استاد مشفق کاشانی هم بهره برده اسـت، او معتقد اسـت تقویت بنیه ادبی‌اش را مرهون زحمات استادان بزرگی چون امیری فیروزکوهی، ابوتراب جلی، خلیل سامانی و پارسای نویسرکانی است. مداحان زیادی طرفدار سـبک و سیاق شعر او هسـتند و از این آثار در مداحی‌های خود استفاده می‌کنند. تاکنون کتاب‌های تاثیرگذار و ارزشمندی از وی چاپ شده اسـت. ارادت وی به آستان مقدس اهل‌بیت به ویژه ساحت مقدس حضرت صدیقه طاهره(س) شهره عام و خاص است و چه در اشعار و سروده‌هایش و چه در مجالس عزاداری و مولودی‌خوانی‌هایش این حقیقت بارز و آشکار است. یکی از القابی که به او داده‌اند «محترم‌الزهرا» است؛ لقبی که شـاید به پاس صبر او در مصیبت بزرگی که دیده و مرهم گذاشتن بر این زخم یا یاد حضرت زهرا(س) به او داده باشند. خوش قصه این لقب را بر ایمان بهتر روایت می‌کند.

چرا به شما لقب محترم‌الزهرا داده‌اند؟

مرتبه حضرت زهرا(س) چیزی اسـت کـه اگر کسی یا قطره‌ای از اقیانـوس آن مصایب به روزها وارد شـود روز، شب می‌شـود. امیدوارم که همه آتش گرفته عشق خاندان عصمت و طهارت باشـیم و فقط مدعی نباشیم. کسـانی از روضه گوش کن‌ها بودند که این سمت را به ما دادند. دلیلش هم این بود که من دختری داشتم، امانت از خدا بود، اما بیمار شد و ما شاهد آب‌شدن یخ امیدمان بودیم. تا اینکه خدا امانتـش را گرفت و وقتی هم که خبر دادند دخترم از دنیا رفته است، گفتم الحمدلله، خدا امانت را پس گرفت. یک مرتبه هم گفتم با این مضمون که «هرچند خانمام شده خالی ز جای تو/ گوشـم پر است روز و شـب از ناله‌های تو». دیدم که بهتر است این را به نام حضرت زهرا درمیاورم که اگر مزدی و اجری هم در پی دارد، شامل روح آن بچه محترم‌الزهرا گفتند.

پـس داغ خودتـان را مرتبط کردیـد بـا داغ اهل‌بیت. این احترام در شعرهای شما هم هسـت، مانند «خدا، مادرم را کجا می‌برند». عشق جمعه‌های بود که آقای حداد‌یان آمدنـد منزل ما. چه می‌گفت؟

حاج‌علی انسانی: من در جلسه‌ای شرکت کردم که حاج‌آقای حداد‌یان در آن حضور داشتند. ایشان شعری خواند که «حلالم نما ایام فاطمیه بود. ایشان شعری خواند که «حلالم نما حلالم نما یا علی...».

من ناخودآگاه بدون اینکه ردیف و قافیه و سجع را لحاظ کنم، گفتم: «خدا مادرم را کجا می‌برند/ کمانم برای شفا می‌برند...»

عجیب محشری شد، عجیب عنایتی شد.

بلد بگویم که شـاعر این شعر من نیسـتم. شعر عنایت شده و سهم من شده. مرجع تقلید ما خواجه شیراز است که چند صد سال پیش ایشان می‌فرماید: «فیض روح‌القدس ار بـاز مدد فرمایـد/ دیگران هم بکنند آنچه مسـیحا مـی‌کرد.» یا می‌فرماید: «این فیض سعادت که خدا داد به حافظ/ از یمن دعای شب و ورد سحری بود». از درون و بیرون است. یک‌وقت شب بیسـت‌وچهارم ماه رمضان، حسـینیه لباس‌فروش‌ها روضه حضرت رقیه بود؛ ولی چون زمانی را گذرانده بودند، من که پایین بودم، آمدم به دوسـت عزیزمان بگویم که مردم دیگـر حوصله ندارند، مجلس سـنگین شـده، یااللّه بگویید. مجلس نباید اسـراف شود؛ باید عطش ایجاد شود. دروافع وقتی تنور داغ است و خمیر هم موجود است باید نان را آماده کـرد تا چیزی نصیب مسـتمع شود. حاج‌محمد آقای نوروزی آنجا بود. اشاره که کردم، ایشان خواند: «ز سیلی صورتم نیلی چو می‌شد/ نه وزن را دیدم و نه قافیه را/ و نه گفتم جور هسـت یا نیسـت. گفتم «دسـت عدو بزرگ تر از چهره من است/ یک ضربه زد کبود شده هردو گونه‌ام/ سیلی نخورده نیسـت کسـی بین ما ولی/ کو آن زبان که با تو بگویم چگونه‌ام؟». اینجا به من نشـان دادند که تو کوچک‌تر از آنی که مجلس را جمع کنی؛ شـعله دسـت ماست. آشـتی گرفت آن مجلس که فردای آن شب عدای از روزه‌دارها به ما گفتند ما بعد از مجلس در کوچه نشستیم و به سحری نرسیدیم. طیب اصفهانی یک غزل شروع کرده است: «غمش در نهانخانه دل نشیند/ به نازی که لیلی به محمل نشـیند»؛ چند بیت هم بیشتر نیست؛ دروافع وقتی تنور داغ است و خمیر هم موجود است باید نان را آماده کـرد تا چیزی نصیب مسـتمع شود. حاج‌محمد آقای نوروزی آنجا بود. اشاره که کردم، ایشان خواند: «ز سیلی صورتم نیلی چو می‌شد/ نه وزن را دیدم و نه قافیه را،